

پسان ی را که با پدده شعر مواجه اند می توان در سه دسته جای داد: شاعران، شعرخوانان و شعردانان پسین ی ن سه دسته خطهای قرمز وجود ندارد و مرز آنها ی ندان قابل تقسی ی ن ست. به ان معنی که ی ی شاعر مم کن است شعرخوانی حرفه ای باشد و ا ی شعردان، شاعر، ی ن فر هر سه و ی ن هر سه سته هر ی به نوعی، در مواجهه با آنچه ان روزها شعر دهه هفتاد خوانده می شود وکن شهای متفواتی نشان می دهند:

ی رومی شعر دهه هفتاد را ان حرف محض می دلندش اخی کوتاه و بی ثمر از شعر فارسی که به زودی به شکست خواهد انجامی. از ان ی روه، عده ای به شدت خش می ونی ران اند و عده ای ز سعی می نند بالا ل تقن و مهلم به مخ الفت با ی ن پیوده بپرلزن د. ی رومی در مواجهه با ی ن شعر عقین نی می ننی ا خود رلبی اعتنای نار می شند. عده ای، کلمی را از شاعران ان ی ی ردازان همین نوع شعرند، نه تنها از آن دفاع می نند، بلکه آن را شاخه مترقی و مدرن شعر فارسی می شمارند که درسم ر طولانی تاریخی ات ما دجا گاه وست خود قرار گرفته است. به هر حال، اقوال در ی ن باب متفاوت است.

نی ریدر ازان ان نوع شعر، خود، نی رهه شان را در قالب مقالات و بعضا شعرها بازی و می کنند، بماند که اختلاط زبان شاعرانه با زبان علمی، هم شعر را غشوش می نند و هم زبان قد را از لرتحی ام و لرتواری می اندازد و در نهایت معنای محصلی به دست نمی دهند. ارزنده ز، در ی ن مقاله، درصدد صدور حکمی ی و شخی در باره شعر دهه هفتادین ست و گمان می برد، از لخی ی که ان شعر هنر و زش گلب ت شده خود نا فلتته، زمان قض اویتها ی زفران رسی ده است. اما معنق د است، به ریم تمام هرج و مرجها و همه مه ها، که به رلبتی تشخی ی اصل و بدل را دشواری رده است، بالاخره شعر سالام صدای خود را به یوش مخاطب سالام می رساند جت ی درهم ن تلفتی ی هم ی دای ای ل و ب تقاب به تری ج واضح تر و مشخی تر می شود و بالاخره به گوش شنوا می رسد. به زعم نگارنده، شعر گراناز موسوی ی ی از ان داملت. مجموعه پابرمه تصبج، درفا ی له ی سال به چای دوم رسد و ن، در بازاری که مجموعه های شعر به زحمت فروش می روند، وفق تقابل توج می است. ان کتاب مجموعه ای است 100 ی فحهای که بهار 79 برای بار اول و بهار 80 برای دوم ن بار به چای رس د.

شعرها م ی در قالب سبی د، با زبانی کست فهم دنی و بی دروغ سروده شده اند. زبانی چنان ی ارچه که بفرآ نش ضا ی هم گن در کل ان مجموعه منجر شده، به طوری ی ه هر شعر، در عن حال که فی ای منقولی دارد، فی ای خود را به شعرهای ر مجموعه زتوس ی می دهد، لحن خود را با آنها به شرایت می گذارد و دنها ت به مخاطب ام کان می دهد که گشته از فعی هوت من فرد هر شعر، به ی صدای جمعی، که آبرند صداهای تک تک شعرها ی ز گوش فرادهد.

بشوت ب، شعر گراناز موسوی، با فلتن زبان مشخی و بطقی خود، با دی دغه زبان کنار آمده است. تفبراه می ردن ضا ی کس ان برای تمام شعرها ز لخی هم ن تفاهیبین شاعر و زبان شعرها ی جت یخ زهای زبانی ان شعر، به هی وجه، به ی ن گاری و ش لخیگی زبان نمین جامد، بلکه در ی اری و ب مشخصی ی ه شاعرانتخاب ی رده است پ ش می رود. شعر به بوتلوما ش ی برای ی نیاز های نحوی قا مبللی های فعل و فاعل تبیلی ن شده است بلکه آن را پشت سر ی نلته و بستری شده است برای رشد آن ی ه در شعرهای موسوی ی ی ا ر اهمیت دارد: درونملی.

عشق، اجتماع و نوستالژی درونما می ی شعرهای موسوی اند. ذهن شاعر رامون ان سه محور می رخد و با ان سه گفت و ی و می ند اس اس شعر موسوی شعر گفت و ؛ وست ی فت و گهی م ی الحوج انه، پوش ده درل فاف ی وخی ال تول ای

اوطنی‌فیت و یوی امی‌علنی‌است. راوی‌اش‌اصصص‌شعر را مورد خطاب قرار می‌دهد و پاسخ آنها را می‌طلبد و باز می‌دین شعرها می‌اند و به ی‌حنه‌علنی می‌المات شاعر و مخاطبش تبدیل می‌شوند (چی‌لا) «آن که گفت آری»، «فرونی‌اه»، «آن زن»، «عشق در ی‌پرده»، «شکایه»، «زن‌فلی‌ان» (ی‌امین‌زین‌فیت و ی‌وه در فضایی‌تی‌لی‌جری‌ان می‌رن‌دیتی‌لی‌بودن‌لی‌فضا به معنای‌لوت‌بدا شاعر در به‌لش‌ی‌فیتن‌متن‌یا حذف‌وی‌ش‌تن بقیه‌ی‌دا‌علی‌س‌ت‌بلی‌ه‌لی‌ن شعرها معمولا حتی‌ن‌فس‌ش‌ن‌ند و به‌نوعی‌ش‌ی‌وه‌وش‌ی‌ای‌تهای‌اولی‌لا، «آنی‌نه»، «هری‌ه»، «رن‌ی») بنابراین، شعرهای‌ا‌علن‌ن‌د،‌یا‌اجتماعی‌وی‌ان‌وسلی‌لی‌ی‌وی‌ای‌ا‌ت‌ی‌بی‌بی‌از‌ین‌سه. وجود راوی اول‌ش‌خ‌ی‌دوبی‌ش‌تر اشعار،‌صلی‌ی‌و‌خواهی‌بودن‌وجه‌ی‌ر‌افعال‌و‌لمضی‌بودن‌زمان‌آنها‌مؤد‌ؤن‌فته‌است‌مؤلا، شعر «پن‌جره»‌ب‌ت‌ؤور‌فضایی‌ته‌ی‌و‌لی‌ر‌آ‌از‌می‌شود،‌ب‌ل‌ر‌بت‌ون‌وسلی‌ی‌یره‌می‌خورد‌و‌به‌اعتراض‌اجتماعی‌ظرف‌لی‌میان‌جامد.

یراناز موسوی،‌مانند‌فروغ،‌خولن‌ته‌و‌ناخولن‌ته،‌جین‌غ‌ت‌خود‌را‌در‌اشعارش‌نماغان‌می‌غند.‌با‌ین‌هن‌فس‌شعری‌زی‌ن‌ب‌یت،‌ی‌بتوان‌آن‌را‌با‌خ‌ط‌ش‌ی‌به‌زنانه‌و‌مردانه‌توقی‌م‌رد،‌اما‌عنا‌یر‌پنهان‌و‌ل‌ی‌اری‌ه‌در‌ین‌نوع‌شعر‌حضور‌دارد،‌نوع‌ی‌سانتی‌مالت‌لی‌زم‌زنانه،‌از‌نوع‌معا‌یرش،‌به‌وجود‌می‌آورد‌یه‌لزوما‌هم‌تداعی‌رف‌ضاهای‌لوت‌ی‌ی‌و‌علن‌قانه‌نیست‌و‌م‌ین‌است‌اجتماع‌لی‌زب‌اشد. شعر موسوی‌بی‌آ‌یه‌شعارهای‌نخ‌نما‌ش‌ف‌م‌ی‌ن‌ب‌یت‌ی‌سر‌دهدی‌جلوه‌ی‌امتن‌ازی‌های‌لوس‌و‌دلبرانه‌شود،‌ی‌اه‌محزون‌و‌ی‌اه‌س‌م‌ور،‌با‌رقت‌و‌أفتنی‌زنانه‌س‌خن‌می‌آود‌ی‌ه‌مش‌خ‌ی‌ه‌ل‌حن‌اشعار‌اوست‌ین‌ل‌حن‌در‌شعرهای‌قلی‌پ‌لش‌ی،‌«شکایه»،‌«رن‌ی»،‌«حرف‌های‌روپوش‌سرمه‌ای»،‌و...‌ی‌ام‌ل‌بر‌چ‌ن‌ته‌است:

«آی‌آفتاب‌نری‌هن‌یا‌را‌از‌پشت‌ره‌نده‌ی‌مش‌ی‌ن‌می‌نی‌آب‌تر‌از‌دری‌از‌خاک‌خواب‌ها‌کم‌موج‌ی‌بیر...»

(زن‌فلی‌ان،‌ص‌45)

س‌ص‌م‌خارد‌ا‌وه‌ص‌رض‌ه‌ی‌مادرم‌بود‌در‌مرز‌جاده‌حصه‌به‌ما‌ن‌ل‌خ‌می‌ره‌ید...

شکایه،‌ص‌88)

طبوت‌ص‌ب،‌در‌شعر‌موسوی،‌وه‌های‌اجتماعی‌پ‌ر‌رن‌ی‌به‌ی‌شم‌می‌آ‌یه‌آن‌را‌از‌سطح‌ی‌ی‌هنر‌ی‌رفا‌نوی‌و‌انزاعی،‌ب‌م‌رت‌به‌ی‌شعر‌حساس،‌معا‌یر‌و‌متعه‌ن‌ارتقاء‌می‌دهد.‌دفتر‌پابره‌نه‌تا‌ی‌بح‌ش‌ای‌دی‌و‌ای‌ب‌اشد‌بر‌ین‌یه‌در‌دهه‌مفتاد‌م،‌یه‌از‌دوره‌های‌پ‌راض‌طراب‌شعر‌فارسی‌است،‌هن‌ی‌ت‌حایم‌مطوق‌و‌فرمانروای‌صد‌در‌ص‌د‌ب‌لی‌ات‌محسوب‌نمی‌شودن‌ت‌در‌شعر‌حضور‌دارد،‌از‌لی‌ف‌ی‌هن‌ت‌می‌گذرد‌و‌به‌حرف‌درمی‌آ‌د. شعر با‌قی‌ت‌ها‌ل‌ش‌می‌ند‌و‌نمی‌تواند‌چون‌عابری‌بی‌اعتنا‌از‌کنار‌آنها‌رد‌شود‌ی‌راناز‌موسوی‌هم‌بی‌اعتنا‌از‌ینار‌اجتماع‌ی‌ذ‌رن‌ی‌رده‌و‌هم‌ین‌است‌یه‌نمی‌توان‌بی‌اعتنا‌از‌ینار‌شعر‌اوی‌ش‌ت.